

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

دلیل دوم بر اشتراط امام معصوم یا منصوب از جانب او در صحت نماز جمعه، سیره مسلمین است. صاحب جواهر پس از اثبات اجماع بر عدم وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت، می‌گوید همان‌گونه که از تتبع اقوال، اجماع بر شرطیت امام معصوم در نماز جمعه قابل تحصیل است، این سیره نیز قابل تحصیل است؛ به باور وی، حتی کسانی که قائل به وجوب تعیینی نماز جمعه‌اند نیز اصل این سیره را انکار نکرده‌اند، بلکه صرفاً در استدلال بر اشتراط با آن مخالفت کرده‌اند.

توضیح اثبات این دلیل به این صورت است که از بررسی سیره می‌توان به اشتراط نصب امام در صحت نماز جمعه قطع پیدا کرد. بر اساس تحلیل صاحب جواهر، این سیره تاریخی میان مسلمانان از زمان پیامبر (ص) و پس از ایشان خلفای سه گانه و سپس امیرالمومنین (ع) تا زمان ائمه (ع) مستقر بوده که تعیین امام جمعه همواره از شئون حاکم اسلامی محسوب می‌شده است و ائمه (ع) نیز ردی بر این سیره نداشته‌اند.

صاحب جواهر برای اثبات سیره به چند شاهد استناد می‌کند.

1. هیچ‌یک از علمای امامیه در طول تاریخ، تعیین امام جمعه از سوی حاکم را بدعت اهل سنت ندانسته‌اند، در حالی‌که بسیاری از بدعت‌های دیگر آنان را ذکر کرده‌اند.
2. اگر اقامه نماز جمعه ای بدون نصب حاکم جایز بود، چنین امری باید به‌صورت عمومی در جامعه اسلامی رواج می‌یافت، در حالی‌که هیچ اثری از آن نیست.
3. در هیچ روایت یا سخن معتبری از ائمه (ع) نفی این شرط دیده نمی‌شود؛ وگرنه سکوت ایشان در برابر چنین سیره‌ای به معنای امضای جهل امت بود.

بر همین اساس، وی نتیجه می‌گیرد که سیره مستمره مسلمین، دلیل قاطع بر اشتراط نصب امام در اقامه نماز جمعه است و هیچ اطلاق روایی، حتی مانند «صلاة الجمعة فریضة»، توان معارضه با چنین سیره‌ای را ندارد؛ زیرا رد سیره‌ای شرعی و عقلایی جز با تصریح روشن معصوم ممکن نیست.

وجوب تخییری نماز جمعه در عصر غیبت بر پایه ادله ولایت فقیه

تعبیر «سلطان عادل» در کلام فقها، ناظر به شرایط تاریخی و اجتماعی زمان ایشان است؛ زیرا در دوران حکومت‌های غیرشرعی، به‌ویژه در میان اهل سنت، به‌کارگیری تعبیر «امام معصوم» چندان پذیرفته نبود. از این‌رو، فقها به تناسب شرایط، از تعبیر «سلطان عادل» به‌جای امام معصوم استفاده کرده‌اند. بر اساس دیدگاه مشهور، شرط صحت نماز جمعه، حضور امام معصوم یا منصوب خاص از جانب اوست. بنابراین، در فرض فقدان امام معصوم یا منصوب وی، نه‌تنها وجوب تعیینی نماز جمعه ثابت نمی‌شود، بلکه بنابر رأی شیخ طوسی، اصل نماز نیز باطل و غیرصحیح است.

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که تعبیر «منصوب از جانب امام» در ادله، تنها شامل منصوب خاص می‌شود و فقیه جامع‌الشرایط را دربر نمی‌گیرد. از این رو، اگر شرط صحت نماز جمعه، اذن امام معصوم یا منصوب خاص او باشد، در عصر غیبت این شرط محقق نخواهد بود و در نتیجه، وجوب تعیینی نماز جمعه نیز ثابت نمی‌شود. در این مرحله باید بررسی کرد که وجوب تخییری آن بر چه مبنایی قابل اثبات است. بر اساس نظریه ولایت مطلقه فقیه، اگر فقیه جامع‌الشرایط تمامی شئون امام (ع) را دارا باشد، مقتضای قاعده آن است که اقامه نماز جمعه از سوی او همانند زمان حضور امام معصوم، واجب تعیینی باشد.

باین حال، اجماع فقها بر عدم وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت مانع از چنین نتیجه‌ای است. چنان‌که صاحب جواهر تصریح می‌کند، از مجموع اقوال فقها دو نکته به دست می‌آید؛ نخست، اجماع بر وجوب تعیینی در زمان حضور امام معصوم؛ و دوم، اجماع بر عدم وجوب تعیینی در زمان غیبت. بنابراین، هرچند بر پایه ولایت مطلقه فقیه می‌توان وجوب تعیینی را اثبات کرد، اما به دلیل وجود این اجماع، حکم نماز جمعه در عصر غیبت از وجوب تعیینی به وجوب تخییری تبدیل می‌شود.

تتمه دلیل سیره در اثبات شرطیت امام معصوم در صحت نماز جمعه

دلیل دوم بر اشتراط امام معصوم یا منصوب خاص او در صحت نماز جمعه، سیره مسلمین است. این سیره از زمان پیامبر اکرم (ص) به صورت پیوسته برقرار بوده و بر این امر دلالت دارد که اقامه نماز جمعه همواره از شئون حاکم اسلامی بوده است. در جلسه پیش، عبارات صاحب جواهر در تبیین این سیره نقل شد و اکنون لازم است تتمه سخن ایشان و نیز اشکالات وارد بر آن مورد بررسی قرار گیرد.

اثبات کبری منصبی بودن نماز جمعه بر پایه سیره مسلمین و نتایج آن در وجوب

صاحب جواهر در ادامه مباحث مربوط به شرطیت امام معصوم در صحت نماز جمعه، از استمرار سیره مسلمانان و عدم ردع ائمه (ع) نسبت به اقامه نماز جمعه توسط حاکم، کبری منصبی بودن این فریضه را نتیجه می‌گیرد. وی تصریح می‌کند که از فعل حکام و سکوت ائمه (ع) در برابر آنان، تأیید ضمنی ایشان نسبت به این اصل به دست می‌آید که اقامه نماز جمعه در اختیار حاکم اسلامی و منصوبان او قرار دارد. به بیان دیگر، هرچند در مصادیق حاکم، اختلاف وجود دارد، اما اصل این کبری که «امر نماز جمعه باید به دست حاکم مسلمین باشد» مورد تأیید ائمه (ع) بوده است.

صاحب جواهر این استمرار سیره همراه با عدم نفی از سوی ائمه (ع) را در حکم نص بر اشتراط می‌داند و نتیجه می‌گیرد که صحت نماز جمعه منوط به اذن و نصب از جانب امام یا نایب اوست.

عدم وجوب تعیینی نماز جمعه بر همه افراد

وی در ادامه با استناد به همین سیره، عدم وجوب تعیینی نماز جمعه بر همه افراد را حتی در زمان حضور امام (ع) اثبات می‌کند و برای این مدعا چند مقدمه بیان می‌نماید:

1. عدم شمول نیابت در همه مناطق: نخست، تصریح می‌کند که نیابت حکام و منصوبان ایشان در تمام شهرها و مناطق فراگیر نبوده است؛ یعنی از سوی حاکم برای همه بلاد امام جمعه‌ای منصوب نمی‌شده است. باین حال، در مناطقی که چنین نصبی صورت نمی‌گرفت، هیچ‌کس از جانب خود اقدام به برگزاری نماز جمعه نمی‌کرد.
2. عدم اقامه نماز در صورت فقدان نایب: دوم آنکه، در بسیاری موارد نواب منصوب شده یا در اثر بیماری و فوت از اقامه نماز جمعه باز می‌ماندند یا به علت موانعی دیگر قادر به انجام وظیفه نبودند. در نتیجه، در بسیاری از مناطق نماز جمعه برگزار نمی‌شد و مردم بدون نصب نایب، اقدامی در این خصوص انجام نمی‌دادند.

صاحب جواهر از این دو مقدمه نتیجه می‌گیرد که چون نواب منصوب شده متناسب با جمعیت مسلمانان نبوده‌اند، وجوب نماز

جمعه در آن زمان، وجوب عینی برای همه مکلفان نبوده است؛ بلکه تنها در مناطقی که امام معصوم یا نایب منصوب او اقامه نماز جمعه می‌کرد، وجوب آن ثابت می‌شد.[1]

بر اساس تحلیل مرحوم صاحب جواهر می‌توان گفت که همان‌گونه که در عصر حضور، نماز جمعه در مناطقی که امکان اقامه توسط منصوب امام فراهم نبود واجب تعیینی نداشت، در عصر غیبت نیز که شرط حضور امام معصوم به‌کلی منتفی است، به طریق اولی نمی‌توان برای آن وجوب تعیینی قائل شد. بنابراین، نتیجه سیره و تحلیل تاریخی آن، تأیید وجوب تخییری نماز جمعه در زمان غیبت است.

تحلیل دلالی روایت «قرايا» و نسبت آن با شرطیت انتصاب امام در اقامه نماز جمعه

روایتی که مرحوم شیخ طوسی در المبسوط نقل کرده، در نگاه نخست ممکن است موجب تزلزل در استناد به سیره ادعایی درباره شرطیت امام یا منصوب از جانب او در انعقاد نماز جمعه شود. ایشان می‌فرماید:

من شرط انعقاد الجمعة الإمام، أو من يأمره الإمام بذلك من قاضٍ أو أمير ونحو ذلك... فإن قيل: أليس قد رويتم فيما مضى وفي كتبكم أنه يجوز لأهل القرى والسواد والمؤمنين إذا اجتمع العدد الذي تنعقد بهم أن يصلوا الجمعة؟ قلنا: ذلك مأذون فيه مرغوب فيه، فجرى ذلك مجرى أن ينصب الإمام من يصلّي بهم.[2]

با دقت در تعبیر مرحوم شیخ طوسی روشن می‌شود که کلام وی ناظر به دوران خودش است، نه عصر حضور معصوم (ع). در حالی که سخن صاحب جواهر مربوط به دوران حضور امام معصوم (ع) است. به بیان دیگر، شیخ طوسی در صدد تبیین وضعیت دوران غیبت است که اقامه نماز جمعه در آن بدون اذن خاص از جانب امام یا منصوب او، صرفاً در حد ترخیص تلقی می‌شود؛ اما وجوب تعیینی برای آن ثابت نیست.

صاحب جواهر تصریح می‌کند که اگر در عصر حضور برای اهل قرايا نایب خاصی از جانب امام وجود نباشد، نماز جمعه بر آنان واجب نبوده است؛ زیرا شرط صحت آن، وجود امام یا منصوب از جانب اوست. بدین ترتیب، نمی‌توان گفت در زمان حضور معصوم (ع) نماز جمعه واجب تعیینی بر همه افراد بوده و در فرض نبود نایب، مردم می‌توانستند فردی را به اختیار خود برگزینند و نماز جمعه برپا کنند. ایشان تأکید می‌کند که شرطیت امام یا منصوب از جانب او، به قدری استوار است که حتی در زمان حضور نیز بدون تحقق آن، نماز جمعه بر افراد به صورت تعیینی واجب نمی‌شود.

عدم جواز اقامه نماز جمعه بدون انتصاب از جانب امام معصوم (ع)

صاحب جواهر در ادامه می‌فرماید ظاهر عبارت محقق در شرایع و دیگرانی که این سیره را نقل کرده‌اند، بر این دلالت دارد که در صورت فقدان امام معصوم (ع) یا منصوب خاص از جانب او، انعقاد نماز جمعه جایز نیست. به تعبیر دیگر، اقامه نماز جمعه بدون اذن امام یا منصوب او مشروعیت ندارد؛ همان‌گونه که در باب قضاوت نیز اگر نصب از جانب امام تحقق نیابد، قضاوت مشروع نخواهد بود.

بر اساس آیه شریفه «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ۚ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» [3] قضاوت نوعی ولایت محسوب می‌شود، از این آیه استفاده می‌شود که وقتی پیامبر (ص) یا جانشینان او در نزاعی حکم کردند، حتی در فرض علم به اشتباه نیز مخالفت با آن جایز نیست؛ چراکه حکم در اینجا جنبه ولایی دارد.

بر همین اساس، ولایت در قضاوت پس از پیامبر (ص) برای ائمه معصومین (ع) و پس از آنان برای فقیه جامع‌الشرایط ثابت است. اما اگر شخصی حتی مجتهد باشد، تا زمانی که ادله ولایت فقیه یا جواز قضاوت شامل او نشود، حق قضاوت ندارد و حکم او مشروع نخواهد بود.

صاحب جواهر با استفاده از همین مبنا نتیجه می‌گیرد که از عبارات محقق و دیگر فقها که به سیره در باب نماز جمعه اشاره کرده‌اند، به‌وضوح استفاده می‌شود که بدون اذن امام یا منصوب از جانب او، اقامه نماز جمعه مشروع نیست. [4]

نقد صاحب جواهر بر برداشت شهید ثانی از شرطیت امام در اقامه نماز جمعه

صاحب جواهر برای تأیید دیدگاه خود مبنی بر عدم جواز اقامه نماز جمعه بدون انتصاب از جانب امام معصوم (ع)، به گفتار شهید ثانی استناد کرده و آن را مؤید مدعای خویش می‌داند، شهید در رساله خود در مورد نماز جمعه، اجماع قولی بر اشتراط امام معصوم (ع) در نماز جمعه را پذیرفته، اما آن را فقط به زمان حضور امام معصوم (ع) مقید کرده است. صاحب جواهر به‌طور انتقادی می‌گوید که شهید ابتدا سیره را پذیرفته، اما در ادامه در دلالت آن بر شرطیت امام معصوم (ع) برای اقامه نماز جمعه مناقشه کرده است. صاحب جواهر معتقد است که شهید از انکار شرطیت مطلق امام معصوم در صحت نماز جمعه، به انکاری شدیدتر پناه برده است. این تناقض را صاحب جواهر ناشی از این می‌داند که شهید اجماع بر شرطیت امام معصوم (ع) را پذیرفته، اما آن را فقط به زمان حضور محدود کرده است.

صاحب جواهر می‌گوید این مناقشه در سیره کاملاً غیرقابل قبول است، چرا که سیره‌ای که بر شرطیت امام معصوم دلالت دارد، بسیار محکم و ثابت است. به این معنا که اگر فردی بدون تعیین حاکم نماز جمعه اقامه کند، مشابه آن است که فردی بدون اجازه حاکم قضاوت کند؛ همان‌طور که قضاوت بدون اجازه حاکم غیرمشروع است، اقامه نماز جمعه بدون تعیین حاکم نیز غیرمشروع و جایز نیست.

بنابراین طبق بیان صاحب جواهر، شهید مرتکب دو خطای آشکار شده است؛ نخست آن‌که اجماع قولی بر اشتراط را به زمان حضور مقید کرده، و دوم، آن‌که در سیره‌ای که به‌روشنی دلالت بر عدم جواز اقامه نماز جمعه بدون تعیین امام دارد، مناقشه کرده است. سپس می‌افزاید: از این دو نیز قبیح‌تر آن است که شهید گفته در زمان حضور، شرطیت تنها شامل کسانی می‌شود که تمکن از شرکت در نماز جمعه با امام یا نائب او دارند، و وجوب از دیگران ساقط است؛ اما در زمان غیبت، با آن‌که تمکن از امام وجود ندارد، وجوب نماز جمعه را برای همگان ثابت می‌داند. این سخن، از دید صاحب جواهر، جمع ناپسندی میان دو مبنا و مصداق آشکار تناقض است.

در ادامه، صاحب جواهر از گفتار دیگری از شهید یاد می‌کند که آن را از همه اقوال پیشین او «اقبح» می‌داند. شهید گفته است: تعیین امام معصوم (ع) برای اقامه نماز جمعه صرفاً به‌منظور رفع نزاع و جلوگیری از اختلاف بوده است. صاحب جواهر این سخن را مردود می‌شمارد و می‌گوید: اگر ملاک نصب امام صرفاً رفع نزاع باشد، در مواردی که اختلافی وجود ندارد، می‌توان بدون اذن امام، نماز جمعه اقامه کرد؛ در حالی که چنین برداشتی، با حقیقت ولایت و جایگاه امام ناسازگار است.

ایشان در تأیید نظر خود می‌نویسد: اگر شهید در سخن خویش تأمل می‌کرد، درمی‌یافت که همین سیره دلیل روشنی بر شرطیت امام در اقامه نماز جمعه است؛ زیرا تعیین امام جمعه از سوی امام معصوم (ع) یا منصوب او، از مهم‌ترین شئون است که جامعه به آن نیاز دارد. به‌گونه‌ای که حتی شک در لزوم تعیین امام جمعه، موجب تزلزل در اصل اعتقاد به امامت می‌شود.

بنابراین، از نظر صاحب جواهر، اقامه نماز جمعه بدون نصب از سوی امام معصوم (ع) یا نائب خاص او، همانند قضاوت بدون اذن امام، غیرمشروع و باطل است. سیره موجود در زمان معصومین (ع) به‌وضوح بر این نکته دلالت دارد و هیچ‌گونه مناقشه‌ای در آن پذیرفتنی نیست. [5]

- [1] « أن من المعلوم عدم استغراق النواب الخلق كافة، كمعلومية كثرة عوارض النواب من الموت و الجنون و الفسق و نحوها، فمع فرض كون الجمعة ما صليت في ذلك الزمان إلا مع المعصوم أو نائبه كما سمعته من الشيخ و غيره ممن حكى هذه السيرة لا بد أن تكون غير واجبة على الأعيان، لعدم التمكن من ذلك في سائر الأطراف و في سائر الأحوال كما هو معلوم بأدنى تأمل» (جواهر الكلام (ط. القديمة)، ج 11، ص 157).
- [2] الخلاف، ج 1، ص 626.
- [3] قرآن كريم:سوره نساء، آيه 65.
- [4] « نعم هو متوجه على اشتراط الوجوب بذلك، فمع فقده انتقل إلى الظهر حينئذ، على أن ظاهر المصنف و غيره ممن حكى هذه السيرة إرادة كون التعيين منهم (عليهم السلام) على وجه عدم الجواز بدونه كتعيين القضاة[4] و لا إشكال حينئذ في دلالة على ذلك» (جواهر الكلام (ط. القديمة)، ج 11، ص 157).
- [5] « و ربما يؤيده تنزيل الشهيد في رسالته الإجماع على الاشتراط حال الحضور، فمن الغريب بعد ذلك كله مناقشة الشهيد و أتباعه في دلالة الفعل المزبور بعد تسليمه على الشرطية، و كأنه فر من قبح إنكار كون فعلهم يوجب[5] التعيين إلى ما هو أقبح منه، و أقبح منهما دعوى شرطيته في حال الظهور بحيث يسقط الفرض عمن لم يتمكن منه، و عدمها في حال الغيبة فتجب و إن لم يتمكن من الشرط، كما هو واضح، و أقبح من الجميع ما وقع منهم من أن هذا التعيين منهم (عليهم السلام) إنما كان لرفع التنازع و التنافس و التخاصم، خصوصا مع التوظيف لأهلها و لنحو ذلك من المفاصد المترتبة على عدم التعيين، و لو تأملوا لوجدوا أن ذلك دليل الشرطية، ضرورة أن هذا و شبهه من أعظم ما يحتاج الناس فيه إلى الامام، بل قد يخشى من الشك فيه الشك في الامام و العياذ بالله.» (همان، ج 11، ص 157).

منابع

علاوه بر قرآن.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام (ط. القديمة)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بى.تا.
طوسي، محمد بن حسن، الخلاف، قم - إيران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1407.